

# نگاهی تازه به غزلی از حافظ

وحید همایونی‌مهر\*



اشاره

از دیرباز تا به امروز، در مورد اشعار حافظ، تفاسیر، شروح و نقدهای فراوانی نوشته شده است. به جرأت می‌توان گفت که تفاسیر و تعلیقات بر دیوان خواجه شیراز به لحاظ کمیت در نوع خود در حوزه شعر فارسی، کم‌نظیر و بی‌بديل است. با این حال اشعار حافظ دریایی است که هیچگاه حرف و حدیث درباره آن تمامی ندارد و هر لحظه می‌توان مروارید معانی ناب و تازه‌ای به مدد بارقه‌ها و واردات ذهنی و مطالعات بیشتر به چنگ آورد.

یکی از اشعار معروف حافظ، غزلی است با مطلع:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند

هرچند توضیحات و تفاسیر متعدد و گوناگونی در مورد این غزل داده شده، اما هنوز جا دارد که از چشم‌اندازی دیگر به آن نظر کرد؛ چراکه به نظر نگارنده حق مطلب در مورد این غزل آنچنان که شایسته و بایسته است، ادا نگردیده است. در این مقاله سعی بر آن بوده که با تکیه بر مهم‌ترین شروحي که بر دیوان حافظ صورت گرفته است، ابتدا نظر مفسرین را ارائه، سپس به نقد و بررسی آنها پرداخته شود و در پایان نیز برداشت شخصی نگارنده از این غزل لحاظ گردد.

مقدمه

ماهیت شعر چنان است که هیچگاه نمی‌توان برای آن نسخه واحدی پیچید و مانند بسیاری از علوم که قاعده «همین است و لا غیر» در مورد آن مصداق دارد شعر غالباً با برداشت‌های مختلفی از جانب صاحب‌نظران همراه است. هنگامی که برای اولین بار عین القضاة همدانی، شعر را به آینه‌ای تشبیه کرد که آن آینه هیچ صورتی در خود ندارد و هر کس به مقدار فهم و کمال خویش می‌تواند در آن مشاهده کند (همدانی، ۱۳۵۲: ۲، ۱۹۴) در حقیقت مقدمه بحث تفاسیر مختلف و چندمعنایی بودن متن را که امروز از آن با عنوان دانش «هرمنوتیک» یاد می‌کنند، پی‌ریزی کرد. شاعران و نویسندگان دیگر نیز اندک‌اندک به این مهم پی بردند، به طوری که مولانا جلال‌الدین رومی، شاعر قرن هفتم، در اشعارش تکیه و تأکید بسیاری بر این اصل داشت، چنانکه در ابتدای مثنوی می‌گوید:

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من (مثنوی: ۲)

و یا در جایی دیگر در مثنوی اشاره می‌کند:

این که می‌گویم به قدر فهم توست

مردم اندر حسرت فهم درست (همان: ۳۰۱)

پس از آن خواجۀ شیراز نیز به این موضوع اشاره کرد و گفت:

من این حروف نوشتم چنان که غیر ندانست  
 تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی (مثنوی،  
 ۲۰۵:۱۳۷۵)

با توجه به این اصل و مبنای مهم، همیشه در شعر پرانتزی را باید باز گذاشت که شاید وجوه دیگری برای معنا محتمل باشد و تفاسیر و تعابیر گوناگون و کمیّت زیاد شروح را دلیلی بر مختومه اعلام کردن هر گونه بحث و بررسی در مورد شعر تلقی نکرد. مشهور است که حافظ این بیت را در جواب غزلی از شاه نعمت الله ولی با مطلع:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم  
 صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم  
 سروده است. اغلب شارحین دیوان حافظ با استناد به بیت دوم غزل حافظ که گفته است:

دردم نهفته به ز طبیبان مدعی  
 باشد که از خزانه غیبم دوا کنند  
 به این نتیجه رسیدند که حافظ، شاه نعمت‌الله ولی را به این دلیل که می‌گوید ما به گوشه چشم خود صد درد را دوا می‌کنیم، یک طبیب مدعی دانسته، لذا این غزل را تعریضی دانسته‌اند به شاه نعمت‌الله ولی. این خلاصه نظر شارحین مختلف در مورد این غزل حافظ است.

برای پرهیز از اطاله کلام به ذکر چند مورد از این تفاسیر بسنده می‌شود:

بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب «حافظ‌نامه» در ذیل بیت:  
 دردم نهفته به ز طبیبان مدعی  
 باشد که از خزانه غیبم دوا کنند

می‌گوید، تعریض دارد به «صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم» شاه نعمت‌الله. (خرمشاهی، ۱۳۷۸: ۷۱۵ - ۷۱۶)

دکتر برزگر خالقی در کتاب «شاخه نبات حافظ» می‌نویسد:  
 «این غزل هجویی است در لباس مدح، به همین سبب خواجه با طنز می‌فرماید، کسانی که خاک را با نگاه خود به کیمیا مبدل می‌کنند، آیا می‌شود که عنایت و توجهی هم به ما کنند؟» (برزگر خالقی، ۱۳۸۲: ۴۸۸)

آقای بهشتی شیرازی در شرح جنون می‌گوید:  
 «آن کس که مدعی است و بیت سرد و بی‌مزه زیر را می‌گوید:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم  
 صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم  
 جوابش همان است که خواجۀ شیراز به کنایت فرماید:  
 آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند  
 آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند» (بهشتی شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵۱ - ۱۵۲)

دکتر خطیب رهبر در شرح مطلع این غزل می‌گوید:

«گویا حافظ در این غزل تعریض گونه‌ای به این غزل شاه‌نعمت  
الله ولی دارد:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم  
صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم» (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۶۶)  
دکتر غنی در کتاب «تاریخ تصوف در اسلام» می‌نویسد:  
«... صوفیان برای غالب گفتارهای او [حافظ] معانی عرفانی  
تراشیده‌اند، حتی از غزل معروفی که ذیلاً نقل می‌شود و غالب  
اشارات آن طعن به اصحاب ریا و مشایخ اهل ظاهر است، چنان  
استنباط کرده‌اند که حافظ، مانند مبتدیان و عوام صوفیه دست  
ارادت به پیری داده و پیر او شاه‌نعمت‌الله ولی بوده است:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند  
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند» (غنی، ۱۳۳۰: ۳۳۰)  
دکتر همایون فرخ در اثر ارزشمند خود «حافظ خراباتی» در  
ذیل این غزل حافظ، آن را پاسخی برای مدعی دروغین و کذابی  
چون شاه‌نعمت‌الله ولی می‌داند. (همایون فرخ، ۱۳۷۰: ج ۵، ۳۹۴۳ -  
۳۹۴۴)

دریغ و صد دریغ که دو اثر مهم و مبسوط بر دیوان حافظ  
یعنی «شرح سودی بر حافظ» و «شرح عرفانی غزل‌های حافظ»  
نوشته عبدالرحمن ختمی لاهوری تنها به نقد و بررسی محتوایی  
این غزل پرداخته‌اند و از مناسبت‌های غزل مذکور با غزل شاه  
نعمت‌الله ولی سخنی به میان نیاورده‌اند.

تنها شرحی که این غزل حافظ را تعریض به غزل شاه‌نعمت‌الله  
ندانسته و تنها با استناد به مقطع غزل حافظ که می‌گوید:

حافظ دوام وصل میسر نمی‌شود  
شاهان کم التفات به حال گدا کنند  
با تکیه بر واژه «شاهان» آن را کنایه از شاه‌نعمت‌الله ولی  
دانسته و به این نتیجه رسیده که حافظ این غزل را نه در تعریض  
بلکه در استقبال از غزل شاه‌نعمت‌الله سروده و دیگر به ذکر  
جزئیات بیشتر برای اثبات نظر خود پرداخته است، شرح غزلیات  
حافظ دکتر بهروز ثروتیان است. (ثروتیان، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۹۸۲ -  
۱۹۸۳)

اما کتابی که بیش از هر اثر دیگر به این موضوع پرداخته و به  
طور مفصل و مبسوط به نقد و بررسی غزل حافظ پرداخته است،  
کتاب «تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه‌نعمت‌الله ولی»  
نوشته دکتر حمید فرزام است. ایشان در قسمتی از این کتاب با  
استناد به این قطعه شاه‌نعمت‌الله ولی:

گر طیبی طلب کند بیمار  
ما طیب حیب داناییم  
نعمت‌الله اگر کسی جوید  
گو بیا سوی ما که آن ماییم  
می‌نویسد: «چنان که ملاحظه می‌شود، شاه ولی برای ارشاد  
طالبان و درمان درد نهانی درمندان خود را «طیب حیب دانا»  
معرفی می‌نماید. این ادعا در بسیاری از اشعار وی روشن‌تر و  
صریح‌تر بیان شده، از جمله در مطلع غزلی که حافظ بدان پاسخ  
داده، گفته است:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم  
صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم» (فرزام، ۱۳۷۴: ۲۶۶)  
آنگاه در پاورقی همان صفحه گفته‌اند:

«حافظ، چنان که از این پس به تفصیل خواهیم  
گفت، در جواب شاه ولی به تعریض چنین  
سروده:

آنان که خاک را به نظر کیمیا  
کنند  
آیا بود که گوشه چشمی به  
ما کند

دردم نهفته به ز طیبیان مدعی

باشد که از خزانه غییم دوا کنند» (همان: ۲۶۶ - ۲۶۷)

در ادامه دکتر فرزام دلایل ذیل را به عنوان رمز ناسازگاری و تضاد فکری حافظ، با شاه نعمت‌الله ولی ذکر می‌کند:

۱. تمایل حافظ به فرقه ملامتیه؛ یعنی آن دسته از صوفیه که نسبت به آداب و سنن اهل ظاهر به کلی بی‌اعتنا بوده و از خودنمایی و دعوی‌داری، سخت پرهیز داشته‌اند. اشعار زیر این مسأله را به خوبی اثبات می‌کند:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافرست رنجیدن (دیوان حافظ ص ۲۷۱)

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها (دیوان حافظ

ص ۲)

وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر

ذکر تسبیح ملک در حلقه ز نار داشت (دیوان حافظ ص ۱۳۹)

(همان: ۲۶۹)

در پاسخ به این نظر دکتر فرزام در مورد «ملامتی بودن» حافظ باید اشاره کرد همچنان که در ابیات فوق‌الذکر و برخی از اشعار دیگر حافظ بوی ملامتی بودن به مشام می‌رسد، اما در نقطه مقابل آن اشعاری نیز هست که نه تنها حافظ بار ملامت را به دوش نمی‌کشد، بلکه کاملاً از خود در زمینه‌هایی مثل شاعری و معنویت تعریف می‌کند و گاه نیز به طوری اغراق‌آمیز این تعارف در شعرش جلوه‌گر می‌شود، مثل:

طیب عشق منم باده ده که این معجون

فراغت آرد و اندیشه خطا ببرد (دیوان حافظ ۱۵۸)

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز

چه شکر گویمت ای کارساز بنده‌نواز (دیوان حافظ ص ۲۰۹)

حافظ نهاد نیک تو کامت بر آورد

جان‌ها فدای مردم نیکونهاد باد (دیوان حافظ ص ۱۴۸)

شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است

آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش (دیوان حافظ ص

۱۹۴)

حافظ ببر تو گوی فصاحت که مدعی

هیچش هنر نبود و خبر نیز هم نداشت (دیوان حافظ ص

(۳۹)

۲. جلوه آزادمثنی و علو همت و استغنای طبع حافظ، همچون

اشعار زیر:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (دیوان حافظ ص ۲۷)

سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید

تبارک‌الله از این فتنه‌ها که در سر ماست (دیوان حافظ ۱۷)

چرخ بر هم زنم ار غیر مرادم گردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک (دیوان حافظ ص

۲۰۵)

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست

کی نظر در فیض خورشید بلند اخترکنم (دیوان حافظ ص

۲۳۸) (همان: ۲۶۹ - ۲۷۰)

حقیقتاً برای نگارنده مشخص نیست که آزادمثنی و علو همت حافظ چه ربطی با ناسازگاری و تضاد فکری او با شاه نعمت‌الله ولی دارد؛ فقط یک برداشت می‌توان از این عبارات داشت؛ آن هم اینکه چون منظور تضاد فکری است، بگوییم منظور آقای فرزام آن است که شاه نعمت‌الله ولی فردی دون‌همت و کوتاه‌نظر بوده که چنین غزلی سروده و اگر منظور ایشان این است باید گفت که ساحت شاه نعمت‌الله ولی بری و منزّه از چنین نسبت‌هایی است، چراکه غالب نویسندگان و صاحب‌نظرانی که در مورد شاه نعمت‌الله ولی قلم به دست گرفته، همیشه از فضایل و کرامات بزرگ اخلاقی و معنوی او صحبت کرده‌اند و به جای نسبت دادن چنین خصایص و اوصاف ناروا، او را یک عارف کامل معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۳. در باب انتقاد از تزویر و ریای عالمان بی‌عمل و زرق و دیوان حافظ می‌توان یافت که برخی از آنان بدین قرار است:

نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس

ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است (دیوان حافظ ص ۳۲)

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

(دیوان حافظ ص ۸)

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌رسند آن کار دیگر می‌کنند (دیوان حافظ

ص ۱۲۵)

در خرقة از این بیش منافق نتوان بود  
بنیاد از این شیوه رندانه نهادیم (دیوان حافظ ص ۲۵۶)  
دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی  
من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم (دیوان حافظ ص ۲۳۹)  
(همان: ۲۷۰ - ۲۷۱)

حال باید از جناب فرزام سؤال کرد چه کسی و کجای تاریخ  
گواهی داده است که شاه نعمت‌الله ولی عالم بی‌عمل بوده یا او را  
یک مزور و ریاکار معرفی کرده باشد؟ کجا شاه نعمت‌الله ولی در  
خلوت آن کار دیگر می‌کرده است؟ منافق بودن شاه نعمت‌الله را  
چه کسی شهادت داده است؟ همان‌طور که بیشتر اشاره شد آنچه  
در مورد شرح حال شاه نعمت‌الله ولی نوشته و یا گفته شده بیشتر  
در مورد سجایای اخلاقی و روح بلند و والای ایشان بوده است.  
موارد مذکور خلاصه‌ای بود از آنچه که مفسرین و شارحین  
دیوان حافظ و مخصوصاً آقای دکتر حمید فرزام در مورد این غزل  
حافظ به آن اشاره کرده‌اند. برای تحلیل شعر مذکور لازم است که  
ابتدا تمام غزل حافظ و شاه نعمت‌الله ولی ذکر شود.

#### غزل حافظ

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند  
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند  
دردم نهفته به ز طبیبان مدعی  
باشد که از خزانه غیبیم دوا کنند  
معشوق چون نقاب ز رخ در نمی‌کشد  
هر کس حکایتی به تصور چرا کنند  
چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی‌ست  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند  
بی معرفت مباش که در من یزید عشق  
اهل نظر معامله با آشنا کنند

حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود  
تا آن زمان که پرده بر افتد چه‌ها کنند  
می‌خور که صد گناه ز اغیار در حجاب  
بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند  
پیراهنی که آید از بوی یوسفم  
ترسم برادران غیورش قبا کنند  
بگذر به کوی میکده تا زمره حضور  
اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند  
پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان  
خیر نهمان برای رضای خدا کنند  
حافظ دوام وصل میسر نمی‌شود  
شاهان کم التفات به حال گدا کنند  
(حافظ، ۱۳۷۳: ۱۸۴)

#### غزل شاه نعمت‌الله ولی

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم  
صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم  
در حبس صورتیم و چنین شاد و خرمیم  
بنگر که در سراچه معنی چه‌ها کنیم  
رندان لاابالی و مستان سرخوشیم  
هوشیار را به مجلس خود کی رها کنیم  
موج محیط گوهر دریای عزتیم  
ما میل دل به آب و گل آخر چرا کنیم  
در دیده روی ساقی و بر دست جام می  
باری بگو که گوش به عاقل چرا کنیم  
ما را نفس چو از دم عشق است لاجرم  
بیگانه را به یک نفسی آشنا کنیم  
از خود برآ و در صف اصحاب ما خرام  
تا سیدانه روی دلت با خدا کنیم

# آریا بود که او ششمی بهمانند

(دیوان ولی کرمانی، ۱۳۶۳: ۴۵۱)

همچنان که اشاره شد اغلب شارحین با توجه به بیت دوم غزل خواجه حافظ که خواستار پنهان بودن دردش از طبیبان مدعی است، رشته ارتباطی را پیدا کرده و طبیب مدعی را شاه نعمت‌الله ولی دانسته‌اند که اظهار می‌دارد: «صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم». سوآلی که مطرح است، آن است که چه دلیل و برهان قاطعی وجود دارد که «طبیب مدعی» را به شاه نعمت‌الله نسبت دهیم؟ آیا نمی‌شود که مرجع ترکیب «خزانه غیب» را شاه نعمت‌الله دانست؟ زیرا همان‌طور که حافظ گفته از جانب «خزانه غیب» هم مداوا صورت می‌گیرد. آیا آن «سراچه معنی» که شاه نعمت‌الله در بیت دوم از آن سخن می‌گوید با «خزانه غیب» حافظ نمی‌تواند ارتباط معنایی داشته باشد؟ با کمی تأمل به وضوح می‌توان این ارتباط را کشف کرد. نکته دیگر آنکه واژه «شاهان» که در مقطع غزل حافظ آورده شده، تداعی‌کننده «شاه نعمت‌الله ولی» است؛ ارتباطی که دکتر ثروتیان به خوبی به آن پی برده‌اند.

پذیرفتنی نیست اگر بگوییم واژه «شاهان» آن هم در غزلی که حافظ در سرودن آن کاملاً تحت‌تأثیر غزل شاه نعمت‌الله ولی بوده است بی‌ارتباط با شاه نعمت‌الله است؛ آیا این بیت هم تعریض به شاه نعمت‌الله دارد؟ حافظ عدم توجه شاه نعمت‌الله ولی را به خود به معنای دوری و فراق و عدم وصال معرفی می‌کند و در حقیقت از بخت خود گله‌مند است که چرا با کم‌التفات کردن شاه نعمت‌الله دوام وصل میسر نمی‌شود. این اوج ارادت است نه شکایت. علاوه‌بر این در غزلی دیگر از حافظ که ابیات آغازین آن چنین است:

که برد به نزد شاهان ز من گدا پیامی  
که به کوی می‌فروشان دو هزار جم به جامی  
شده‌ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم  
که به همت عزیزان برسم به نیکنامی  
تو که کیمیافروشی نظری به قلب ما کن  
که بضاعتی نداریم و فکنده‌ایم جامی  
(حافظ، ۱۳۷۳: ۲۹۹)

ابتدا با آوردن واژه «شاهان» و سپس صفت «کیمیافروش» برای آن نهایت محبت و ارادت خود را به شاه نعمت‌الله ولی بیان می‌کند؛ چرا که مسلماً آوردن این دو کلمه - شاهان و کیمیافروش

- آن هم با اختلاف یک بیت پشت سر هم نمی‌تواند از روی اتفاق باشد و به ظن قریب به یقین، حافظ به غزل شاه نعمت‌الله ولی که سروده: «ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم...» نظر داشته است. سراسر این ابیات گویای عشق و محبت یک مرید است نسبت به مراد خود که عاجزانه و ملتسمانه از وی همت می‌طلبد تا باشد که به نیکنامی برسد.

نکته دیگر بر سر بیت پنجم غزل حافظ است؛ آنجا که می‌گوید:

بی‌معرفت مباش که در من یزید عشق  
اهل نظر معامله با آشنا کنند

تأکید بر سر مصراع دوم است. آیا اهل نظری که حافظ از آن دم می‌زند، همان شاه نعمت‌الله ولی نیست که گفت: «ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم». برجستگی معنایی بر روی واژه «نظر» در مصراع شاه نعمت‌الله است. آیا واژه «آشنا» که حافظ در این مصراع به کار برده است، با بیت ششم شاه نعمت‌الله ارتباطی ندارد؟

ما را نفس چو از دم عشق است لاجرم  
بیگانه را به یک نفسی «آشنا» کنیم

با توجه به مطالب فوق در این بیت حافظ از داد و ستد و معامله با آشنایان طریق عشق سخن می‌گوید و شرط وصول به آن را شناخت و معرفت می‌داند. بنابراین بیت مذکور نیز شاهد دیگری است که حافظ ارادت و دوستی خود را نسبت به شاه نعمت‌الله بیان می‌کند.

مطلب پایانی آن که در بیت ماقبل آخر غزل حافظ، آنجا که می‌گوید:

پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان  
خیر نمان برای رضای خدا کنند

آیا واژه «منعمان» کلمه نعمت‌الله را به ذهن تداعی نمی‌کند؟ آن هم کسی با ذهن وفاد، نکته‌سنج و دقیق حافظ که در انتخاب واژگان بسیار حساس و باریک‌بین بوده است و تمام کلمات و تعابیر را از روی تدبیر و دقت گزینش کرده است. این شگرد و هنر حافظ است که با کنایه و ایهام صحبت می‌کند و به جای آنکه نام شاه نعمت‌الله را صراحتاً ببرد، از آرایه اشتقاق استفاده کرده و منعم را به جای نعمت [الله] به کار می‌برد. با این فرض این بیت هم

سراسر مدح و ستایش است نه تعریض و تمسخر.

اصل مهمی که در نظریات ساختارگرایی امروز مطرح است، این است که در شعر همچنان که به محور افقی توجه می‌شود، در کنار آن محور عمودی نیز باید مطمئن نظر قرار گیرد و ارتباط کلمات و معانی در کل واحد و بافت قالب شعری است که معنا پیدا می‌کند و بررسی یک بیت فی‌نفسه نمی‌تواند گره‌گشای فهم معنا باشد.

همان‌طور که ملاحظه شد ارتباط طولی (محور عمودی) ابیات حافظ با یکدیگر، ما را به این حقیقت رهنمون شد که نه تنها غزل حافظ را نباید تعریض و کنایه‌ای نیشدار به شاه نعمت‌الله دانست، بلکه روح عشق و صمیمیت حافظ به شاه نعمت‌الله در غالب ابیات غزل مشهود است.

### نتیجه

با توجه به ارزیابی‌هایی که در مورد غزل حافظ و شاه نعمت‌الله ولی به عمل آمد، این نتیجه حاصل شد که غزل حافظ نه تنها تعریضی به غزل شاه نعمت‌الله ولی نیست، بلکه در آن حسن طلب، ارادت و محبت، مدح و ستایش، اظهار تواضع و کوچکی و نهایتاً استقبال از غزل شاه نعمت‌الله ولی به چشم می‌خورد. همان‌طور که در مقدمه این مقاله اشاره شد، حسن و هنر شعر و ادبیات، نامحدود بودن و بی‌نهایتی نظریات گوناگون در مورد آن می‌باشد؛ البته با حفظ اصول و در نظر گرفتن پشتوانه‌های استدلالی و منطقی قوی، لذا راقم این سطور هیچ‌گونه تعصب و پافشاری بر اینکه الزاماً مباحثی که ذکر شد، درست است و هیچ‌خدشه‌ای در آن وارد نیست، ندارد؛ البته با یادکرد این نکته که بر این عقیده ثابت و استوار خواهد بود، مگر آنکه خلاف آن برایش مسجل شود.

### پی‌نوشت:

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد، رک: علم هرموتیک، ریچارد ا. پالمیر؛ نیز ساختار و تأویل متن، بابک احمدی: ۲۲۱ - ۳۸۵.
۲. برای توضیح مسیوط در این مورد، رک: از بقا تا فنا، عزت ناظری: ۱۳۱ - ۱۷۷ نیز مقدمه سعید نفیسی بر دیوان شاه نعمت‌الله ولی: ۲ - ۱۶.

### منابع و مأخذ

- ۱- احمدی، بابک (۱۳۷۰) ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
- ۲- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۲) شاخ نبات حافظ، تهران، انتشارات زوار.
- ۳- بهشتی شیرازی، سید احمد (۱۳۷۱) شرح جنون، تهران، انتشارات روزنه.
- ۴- پالمیر، ریچارد ا. (۱۳۷۷) علم هرموتیک، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، نشر هرمس.
- ۵- ثروتیان، بهروز (۱۳۸۰) شرح غزلیات حافظ، تهران، انتشارات پویندگان دانشگاه.
- ۶- حافظ شیرازی (۱۳۷۳) دیوان شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، انتشارات نغمه.
- ۷- حافظ شیرازی (۱۳۷۵) دیوان غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
- ۸- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمن (۱۳۷۴) شرح عرفانی غزل‌های حافظ، تهران، انتشارات قطره.
- ۹- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۸) حافظ‌نامه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- سودی (۱۳۵۷) شرح سودی بر حافظ، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران، انتشارات دهخدا.
- ۱۱- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) معانی، تهران، انتشارات میترا.
- ۱۲- غنی، قاسم (۱۳۳۰) تاریخ تصوف در اسلام، تهران.
- ۱۳- فرزاد، حمید (۱۳۷۴) تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۴- فرزاد، حمید (۱۳۶۹ - ۱۳۷۰) مشرب عرفانی حافظ و بعضی آثار مترتب بر آن، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره اول، شماره ۲ - ۳.
- ۱۵- فرزاد، حمید (۱۳۶۵) مناسبات حافظ و شاه نعمت‌الله ولی، جزء نشریه دانشکده ادبیات اصفهان، شماره ۲ - ۳.
- ۱۶- ولی کرمانی، نعمت‌الله (۱۳۶۳) دیوان شاه نعمت‌الله ولی، به کوشش م. درویش، تهران، انتشارات باران.
- ۱۷- همایون فرخ، رکن‌الدین (۱۳۷۰) حافظ خراباتی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۸- همدانی، عین‌القضاة (۱۳۵۲) نامه‌های عین‌القضاة همدانی، به اهتمام علینقی منزوی و عفیف عسران، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.